

## جایگاه انسانی زن \*

□ حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسن قدردان قراملکی

دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه

### چکیده

مقاله ذیل به تحلیل منزلت زن از منظر اندیشوران اسلامی می‌پردازد. نویسنده در مقدمه منزلت زن در ادیان و ملل مختلف و تعریف انسان و مبانی آن را تبیین می‌کند. در ادامه چهار دیدگاه (الف. زن جنس فرو دست ب. زن جنس فرادست ج. وحدت نوعی و اختلاف در نقصان و کمال صفات ذاتی د. وحدت نوعی و اختلاف عرضی و اجتماعی) در تفسیر ماهیت و منزلت زن بررسی می‌شود. در این مقاله تأکید شده که اختلاف زن مرد در نقصان و کمال صفات ذاتی انسانیت، لازمه نظام طبیعت و مکمل انسانیت و رشد زن و مرد است.

**کلید واژه:** انسان، مبانی انسانیت، زن، فمینیسم، عقل، اقسام عقل، اختلاف ذاتی و عرضی، تفاوتها.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

\*. وصول: ۱۳۸۸/۱۰/۲۹. تصویب: ۱۳۸۸/۱۲/۳

**مقدمه**

پیش از بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره ماهیت و منزلت زن در حوزه اسلام، نخست به عنوان مقدمه به تبیین اجمالی دو مسئله به نام «منزلت زن در مکاتب و فرهنگ‌های خارجی» و «تعریف انسان و مبانی آن» می‌پردازیم.

**یکم: منزلت زن در ادیان و ملل مختلف**

پیش از بررسی دیدگاه اسلام درباره جنسیت زن و دیدگاه‌های مختلف، نخست به توضیح نوع نگاه ادیان، ملل و فرهنگ‌های مختلف به انسانیت زن می‌پردازیم.

**یونان و روم باستان**

نوع نگاه فلاسفه یونان و روم باستان به زن، نگاه درجه دوم و تا حدی می‌توان گفت نگاهی تحقیرآمیزانه بود و عنوان شهروندی و مزایای آن بر «رعایا» و «زنان» اطلاق نمی‌شد.

سقراط بر این باور بود که زن بزرگ‌ترین انحطاط بشریت است (بنوات، زنان از دید مردان ۱۳۷۷: ۷، ۴۵، ۴۷).

فیثاغورث اصل خوبی، نظم، نور و مرد و اصل بدی را آشوب و زن تفسیر می‌کرد (همان).

افلاطون از اینکه مرد و نه زن آفریده شده است، خدا را شکر می‌کرد (دورانت، لذات فلسفه ۱۳۷۸: ۱۴۹).

ارسطو معتقد بود طبیعت آنجا که از آفریدن مرد ناتوان می‌شود، زن را می‌آفریند (بنوات، همان).

**یهودیت**

عهد عتیق که کتاب مقدس یهودیت به شمار می‌آید، نخستین زن یعنی حوا را عامل گناه اولیه و وسوسه و خروج آدم از بهشت توصیف می‌کند (کتاب مقدس ۱۹۲۲: پیدایش / ۳).

در این کتاب مقدس زنان در ردیف چارپایان و اموال غیرمنقول ذکر شده است. قوم یهود مانند دیگر اقوام جنگجو زن را مایه مصیبت و بدبختی می‌دانستند و وجود او را فقط به دلیل تأمین منبع تولید سربازان جنگجو تحمل می‌کردند. پسران یهودی به عهد قوم با یهوه می‌بالیدند و همیشه در نماز خود تکرار می‌کردند که: خدایا، تو را سپاسگزارم که مرا کافر و زن نیافریده‌ای (دورانت، همان: ۱۴۸ - ۱۴۹).

### مسیحیت و غرب

توجه به زن در مسیحیت به دلیل جایگاه ویژه حضرت مریم به عنوان مادر حضرت عیسی - که با اعجاز الهی عیسی بدون پدر از حضرت مریم تولد می‌یافت - از سایر ادیان و مکاتب بیشتر جلوه می‌کرد، چرا که مریم مادر و بستر پیدایش مسیحی شد که نجات‌بخش انسانهاست. این تصویر از مریم به عنوان یک زن بر خلاف تصویر یهودیت از «حوا» به عنوان عامل گناه آدم بود.

لکن این برداشت و توجه به منزلت زن، تحت نفوذ فرهنگ به جای مانده از یهودیت از طریق کلیسای رسمی مسیحیت نسخ شد. حواریون از همان ابتدا نقش حضرت مریم را تنها به وی منحصر کردند و حتی میان وی و خواهرانش فرق گذاشتند تا تصویر قبلی از زن درباره حوا به اعتبار خود ادامه دهد.

آگوستین قدیس در این کوشش سعی بلیغ نمود تا آنجا که موقعیت زن را چنین وصف کرد:

زن حیوانی است که نه استوار و نه ثابت‌قدم بلکه کینه‌توز و زیانکار است... منبع همه مجادلات و نزاعها و بی‌عدالتیها و حق‌کشیهاست (ستاری، سیمای زن در فرهنگ ایرانی ۱۳۷۵: ۶۱).

حکم محکومیت زن تا پایان قرون وسطی در جهان مسیحیت باقی ماند. در سال ۵۶۸م در فرانسه کنفرانسی برگزار شد که آیا اصلاً زن انسان است یا نه؟ (بنوات، همان: ۸). پاسخ این کنفرانس به این سؤال هرچند مثبت بود، لکن انسان بودن زن را به صورت مستقل برنتافتند و خاطرنشان کردند که زن برای خدمت به مرد آفریده شده است که

معنای جنس دوم را دارد.

توماس آکویناس، کشیش پرآوازه دوره رنسانس، مسیحیت زن را نه نخستین مقصود طبیعت (کمال‌جویی) بلکه دومین مقصود، یعنی گنبدگی، بدشکلی و فرتوتی توصیف می‌کرد (همان: ۵۷). شوپنهاور زن را ناقص الخلقه (دورانت، همان: ۱۴۹). یاد می‌کرد. برخی از فلاسفه قرن نوزدهم میلادی به تفاوت روح زن و مرد قائل بودند (همان: ۱۶۸).

### عصر جاهلیت

شاید بتوان گفت نگاه مردمان شبه جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام به زنان - که عصر جاهلیت نامیده می‌شود - از بدترین نگاه‌های تاریخی است، چرا که آنان به گونه‌ای از تولد جنس دختر احساس عار و ننگ می‌کردند که با وجود حس علاقه پدری نسبت به دختران خودشان، آنها را زنده به گور می‌کردند. یا با شنیدن خبر تولد دختر، صورتشان از فرط ناراحتی سیاه و خشمناک می‌شد و از میان قوم خود متواری می‌شدند. آنان که دخترانشان را نگه می‌داشتند، به آنها لباس پشمین یا مویین می‌پوشاندند و به عنوان چوپان شتر یا گوسفند بهره‌کشی می‌کردند (زمخشری، الکشاف: ۴). قرآن کریم ضمن گزارش رفتار و خلق و خوی جاهلیت آن را به شدت محکوم می‌کند (نحل: ۵۹؛ تکویر: ۸ - ۹).

اعراب جاهلی فرزندان و نوه‌های واقعی خود را از طریق نسل پسران خود می‌دانستند و نوه‌های دختران را فرزندان دیگران تلقی می‌کردند:

بنونا بنو ابائنا و بناتنا      نبوهن ابناء الرجال الأبعاد (امتناع الاسماع: ۳/ ۲۴۳)

چرا که در بینش آنان مادران تنها نقش وعاء و ظرف را دارند: «انما امهات الناس اوعية». در چنین وضعیتی؛ نگاه‌های فرودستانه به زن در محیط ظهور اسلام (فرهنگ یهودی و مسیحی و جاهلی)، حضرت محمد (ص) ظهور می‌کند و مسئولیت و احیای شخصیت و منزلت زن را به دوش می‌کشد که نگاه برابانه و انسان‌انگارانه بدون تبعیض در جنسیت است که تبیین آن در صفحات بعد می‌آید.

## دوم: تعریف انسان و مبانی و مؤلفه‌های انسانیت

پیش از بررسی ماهیت و حقیقت جنس زن، نخست به تعریف انسان و تبیین مبانی و مقومات انسانیت انسان می‌پردازیم تا در پرتو آن نیز نسبت زن با انسانیت روشن شود. از انسان تعاریف مختلفی ارائه شده است که هرکس یا هر مکتبی با توجه به مبانی و پیش‌فرضهای خود به تعریف انسان پرداخته است.

برخی از تعاریف افراط‌گرایانه است، چنان که پروتاغوراس فیلسوف سوفسطی یونان باستان (۵ سده پیش از میلاد) انسان را معیار همه اشیا تعریف می‌کند (توماس، بزرگان فلسفه ۱۳۷۹: ۱۲۹). دنباله‌رو این تعریف را می‌توان اومانیسیم نام برد که انسان را محور همه چیز می‌داند. در مقابل برخی نیز به تعریف تفریطی و فروتنانه از انسان روی آوردند. چنان که برخی از فلاسفه و زیست‌شناسان انسان را به «حیوان مستقیم القامه» یا «پستان‌دار دو پا با مغز بزرگ» تعریف کردند.

بعضی نیز با یک رویکرد خاص به انسان نگریند. دکارت انسان را «موجودی با اخلاق آگاه»، دورکیم انسان را به «جامعه» و مارکس انسان را به «کار» تعریف و تحلیل می‌کند. تعریف هابز از همه تعاریف متمایز است که می‌گوید: انسان گرگ انسان است (حلبی، انسان در اسلام و مکاتب غربی ۱۳۷۴: ۵).

با قطع نظر از تعاریف دیگر اندیشوران که مختلف و چه بسا متضاد می‌نماید و قابل جمع نیست، در این مجال به تعریف انسان از منظر دین و مصداق بارز و کامل آن اسلام اشاره می‌کنیم. در قرآن و همچنین روایات به صورت منطقی «حدتام» به تعریف انسان اشاره‌ای نشده است، اما با فحوص در آیات قرآن کریم که برای انسان ویژگیهای مختلفی ذکر کرده، می‌توان انسان را «موجود دارای نفس قدسی و الهی» تعریف کرد که از سایر وجودها و آفریده‌های الهی به دلیل وجود صفات کمال خاص ممتاز می‌شود. در اینجا به مبانی و ویژگیهای خاص انسان اشاره می‌شود.

با فحوص در آیات قرآن و روایات روشن می‌شود که انسان از منظر دین با انسان مادی‌گرایانه تفاوت جوهری دارد که این تفاوت در واقع مقومات و مبانی انسانیت انسان را تشکیل می‌دهند.

## ۱. نفس قدسی

اولین ویژگی انسان و به تعبیر دقیق‌تر ماهیت و حقیقت انسان را نفس و روح وی تشکیل می‌دهد. مادی‌گرایان قدیم و تجربه‌گرایان امروزی وجود و اصالت را در وجود مادی منحصر کرده‌اند و به تبع آن انسان را نیز تک‌ساحتی تفسیر می‌کنند که حقیقت آن نیز همان بدن و کالبد مادی است و نفس و روح وی نیز جز مادهٔ زوال‌پذیر امری دیگری نیست. لذا مادی‌گرایان - چنان که در قرآن آمده است - منکر قیامت و حضور دوبارهٔ انسان در قیامت‌اند (جاثیه: ۲۴).

دین بر این تفسیر خط بطلان کشید و ضمن ارائهٔ تعریف دو ساحتی از انسان بر این نکته تأکید کرد که حقیقت و ماهیت انسان نه کالبد مادی بلکه نفس است که منشأ آن از ناحیه خداوند و مقام قدسی است.

خداوند در قرآن تأکید می‌کند بعد از اتمام آفرینش ساحت مادی انسان، یعنی بدن، عنصر اساسی وی یعنی نفس و روح بر وی دمیده شد.

«فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۹).

«ثُمَّ جَعَلْ نَسْلَهُ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (سجده: ۹).

این دو آیه شریفه کاملاً به آفرینش دو مرحله‌ای انسان تأکید می‌کند. مرحلهٔ نخست آفرینش کالبد مادی است که بعد از اتمام و تسویهٔ آن، مرحلهٔ دوم یعنی نفخ روح الهی و نفس انسان شروع می‌شود. نکته، دیگر این است که از این دو عنصر، نقش روح و نفس در انسانیت انسان اساسی و کلیدی است، چرا که موجود غیر انسان نیز از وجود و کالبد مادی برخوردار است، اما به مرتبه‌ای انسانی نایل نمی‌آید، این نکته از ظاهر آیهٔ اول نیز کاملاً برمی‌آید، آنجا که سجدهٔ ملائکه بر آدم را بر اتمام خلق عنصر روح انسان مترتب می‌داند.

شاید اینجا این سؤال به ذهن کسی خطور کند که حیوانات نیز علاوه بر عنصر مادی از عنصر نفسانیت برخوردارند. پاسخ آن روشن است، چرا که نفس دارای اقسام مختلف است. نفس حیوانات از جنس نفس حیوانی است که تنها بر ادراک جزئیات و

مصالح و مضرات جزئی دنیوی قادر است، اما نفس انسانی نفس ناطقه و دارای شرافت ویژه است. این نکته کاملاً از نسبت روح انسان به خداوند در دو آیه پیش گفته استفاده می‌شود، چرا که خداوند راجع به موجودی نافرموده که از روح خود بر وی دمیدم. اما این نکته را درباره روح انسان فرموده است. مقصود از دمیدن روح خود نیز همان تأکید بر شرافت و عظمت آن است که در غیر او نیست. علاوه بر دو آیه مزبور، خداوند در آیات دیگر نیز روح انسان را به خود نسبت می‌دهد، مانند:

«قل الروح من أمر ربی» (اسراء: ۸۵).

### ۲. انسان؛ خلیفه خدا

خداوند آفریده‌های مختلفی در عالم و زمین دارد که هیچ کدام آنها جانشین و خلیفه الهی محسوب نمی‌شوند، لکن ماهیت و حقیقت وجودی انسان - که از نفس قدسی وی نشأت می‌گیرد - صلاحیت و شایستگی کسب مقام خلافت را دارد. به دیگر سخن، چنان که از آیات خلقت انسان برمی‌آید، مقصود از آفرینش موجودی به نام انسان در زمین آفرینش جانشین و خلیفه خداست، چنان که خداوند به فرشتگان خطاب فرمود:

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰).

در این گفت‌وگو ملائکه در مقام شبهه و اعتراض به آفرینش چنین آفریده‌ای برآمدند که احتمال خونریزی توسط این موجود به اصطلاح خلیفه وجود داشت. اما خداوند ضمن تأکید بر مقصود خود فرمود: من بر اموری آگاه هستم که شما از آن بی‌خبرید. بعد از تعلیم علم اسماء به آدم و عجز فرشتگان در برابر این علم آدم، آنان به جهل خود در برابر خداوند و حکمت خلق خلیفه خود اعتراف نمودند.

### ۳. انسان؛ شایسته علم خاص الهی

ظرفیت وجودی انسان به گونه‌ای خلق شده است که استعداد و قابلیت یادگیری و اخذ علم خاص الهی را دارد که فرشتگان با وجود مقام و جایگاه پیش از انسان و وجود عقل محض خودشان آن قابلیت را ندارند و این تفاوت و امتیاز خاصی است که

تنها در ماهیت انسانی یافت می‌شود: «وعلم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال أنبئوني بأسماء هؤلاء إن كنتم صادقين» (بقره: ۳۱). علم آدم از علل سجده فرشتگان بر آدم شد. در جریان خلقت آدم و بعد از تعلیم علم اسماء به آدم، وقتی فرشتگان از چنین علمی اظهار عجز نمودند، به سجده آدم مأمور شدند.

#### ۴. انسان؛ مسجود فرشتگان

در جریان خلقت آدم و تعلیم علم اسماء به وی توسط خداوند، مقام و مرتبه انسان از مرتبه فرشتگان بالاتر قرار گرفت و لذا از باب تعظیم به وجود مافوق و همچنین تعظیم به خلیفه الهی فرشتگان به سجده آدم مکلف شدند:

«ولقد خلقناكم ثم صورناكم ثم قلنا للملائكة اسجدوا لآدم» (اعراف: ۱۱).

امر به ملائکه برای سجده به آدم در صدر آیه خطاب به عموم انسانهاست که دلیل آن نیز خلقت ویژه انسان است. پس مسجود فرشتگان شدن در ماهیت و حقیقت وجود انسانی نهفته است که آدم به عنوان انسان نخستین عملاً مسجود ملائکه شد.

#### ۵. انسان؛ حامل امانت الهی

انسان از طرف خداوند حامل امانت خاص الهی است که تنها او از عهده حمل آن برآمده و دیگر موجودات مانند آسمانها و کوهها از حمل و اخذ آن امتناع ورزیدند:

«إنا عرضنا الأمانة على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها وحملها الإنسان» (اعراف: ۱۱).

اینکه امانت چیست و آیا همان شناختن خداوند از روی تعقل و نیل به مراتب عالی قرب الهی است، در حوصله این مجال نیست. اما مسلّم این است که انسان به دلیل برتری و کمالات خاص خود از عهده چنین مأموریتی برآمد.

#### ۶. انسان؛ رو به خدا

هر پدیده و مخلوقی نسبت به قابلیت و استعداد ذاتی، در خلقت خود هدف و غایت خاصی دارد. مثلاً حیوانات جز زندگی دنیوی خود و تأمین زندگی آدمیان غایت



دیگری ندارند. فرشتگان برای عبادت و انجام اوامر الهی خلق شده‌اند. اما در این میان، غایت آفرینش انسان با دیگران متفاوت است. در آیات مختلف غایت خلقت انسان، عبادت، شناخت خداوند و در نهایت نیل به سعادت ابدی و قرب الهی ذکر شده است و در این مسیر تنها انسانیت انسان و نه جنس ذکوریت و انوئیت ملاک و موضوع است:

- «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶).

- «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (فجر: ۲۷ - ۲۸).

#### ۷. انسان؛ اشرف کائنات

از نکات پیش‌گفته روشن شد که وجود انسانی از دیگر آفریده‌های خداوند ممتاز و اشرف و به اصطلاح گل سرسبد خلقت است، چرا که وی خلیفه الهی، مسجود فرشتگان، دارای ظرفیت تحمل امانت و علم الهی است. افزون بر این، خداوند غایت آفرینش دیگر آفریده‌ها مانند حیوانات را انتفاع انسان از آنها نام می‌برد. «هو الذی خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً» (بقره: ۲۹).

آیات دیگری خاطر نشان می‌سازد که خداوند برای انتفاع انسان، آسمان، زمین و دریاها را مورد تسخیر وی قرار داد:

«اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لَتَجْرِي فِيهِ بَأْمَرِهِ وَلِتُبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَسَخَّرَ

لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (جاثیه: ۱۳).

همچنین خداوند تنها بعد از اتمام آفرینش انسان خودش را به عنوان آفریدگار

موجودی چون انسان تحسین نمود:

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴).

#### ۸. کرامت ذاتی

وجود انسان با قطع نظر از امر دیگر در ذات خود دارای کرامت و شرافت خاصی

است:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۱).

## ۹. انسان؛ موجود آزاد و با اختیار

انسان در انجام افعال و اعمال خویش تحت هیچ اجبار و غلبه بیرونی نیست و خود با تأمل در فعلی می‌تواند آن را انجام یا ترک کند. این تفاوت انسان با فرشتگان است.

## ۱۰. انسان؛ مسئول و مکلف

انسان در عین حال که موجودی آزاد و خودمختار است، از طرف آفریدگار برای طی مراحل تکامل به انجام تکالیفی مسئول و مکلف است و مانند حیوانات آزاد و لجام گسیخته نیست.

## ۱۱. فطرت خداپرستی

سرشت انسان با فطرت خداشناسی و خداپرستی عجین شده است، به گونه‌ای که انسان با تأمل اولیه در آفریده‌ها بیدار می‌شود و در سلک متألّهان در می‌آید، مگر اینکه پرده‌های حجاب نور فطرت انسانی را خاموش کنند.

## ۱۲. غریزه خوبی و بدی

انسان به دلیل ترکیب از نفس که دارای بعد حیوانی و انسانی است، برای انجام هر دو نوع فعل خوب و بد زمینه لازم را دارد، اما با عقل و دیگر قوا می‌تواند غریزه حیوانی را کنترل کند و آن را در اختیار عقل و نفس انسانی قرار دهد.

## اشتراک زن و مرد در مبانی و ویژگی مزبور

تا اینجا دوازده مبنا و ویژگی انسانیت انسان و مقوم او از منظر دین و قرآن کریم تحلیل شد و روشن شد که با دارا بودن ویژگیهای پیش‌گفته، انسانیت انسان در حد عالی به فعلیت می‌رسد.

نکته ظریف و در عین حال بسیار مهم این است که آیاتی که مبانی و ویژگیهای مزبور را به عنوان مقوم انسانیت ذکر می‌کنند و به صورت مطلق و کلی از تحقق انسانیت انسان سخن می‌گویند، هیچ ذکر و اشاره‌ای هم به ویژگی و دخالت جنس مرد

و یا زن در آنها نمی‌کنند. این نکته کاملاً می‌رساند که در تحقق انسانیت و تحصیل مقومات آن، بحث جنسیت هیچ دخالت و تأثیری ندارد؛ بلکه آیات دیگری وجود دارند که علاوه بر اطلاق به صورت خاص، به تساوی و اشتراک زن و مرد در انسانیت تصریح می‌کنند و خاطر نشان می‌سازند که قید و جنس مرد و زن نه به ماهیت و حقیقت انسانیت بلکه به عنصر مادی انسان مرتبط است که آن نیز در ماهیت انسان دخالتی ندارد. توضیح این بحث در صفحات آینده خواهد آمد.

### تحلیل و بررسی دیدگاهها در انسانیت زن

در ابتدای مقاله اشاره شد که تعاریف مختلفی از زن در طول تاریخ ارائه شده است که برخی حتی در انسانیت زن شک و تردید کرده‌اند و آن را جنس فروتر قرار داده‌اند. برخی دیگر با یک گام جلوتر انسانیت زن را پذیرفته‌اند و لکن معتقدند که انسانیت زن نسبت به مرد فروتر و از نقیصه‌ای برخوردار است.

دیدگاه سوم به اشتراک و وحدت ماهوی انسانیت مرد و زن قائل است و نهایت تفاوت‌های مرد و زن را نه در اصل انسانیت بلکه در خصوصیات عارضی تفسیر می‌کند. اکنون به تبیین هر سه دیدگاه می‌پردازیم.

#### دیدگاه اول: زن جنس فرودست (نفی انسانیت)

برخی بر این باورند که جنس مرد و زن از دو جنس متفاوت است، به گونه‌ای که جنس مرد برتر و کامل‌تر از جنس زن است. آنان در مقام تبیین جنس زن اغلب آن را از جنس حیوان توصیف می‌کنند. این دیدگاه مربوط به دوران باستان و جاهلیت است که از سوی فلاسفه آن دوران مانند فیثاغورث و سقراط مطرح شده بود و در مسیحیت قرون وسطایی نیز طرفدارانی مانند توماس آکویناس یافت.

این دیدگاه به صورت صریح آن یعنی توصیف زن و مرد به عنوان دو جنس متفاوت، خصوصاً توصیف زن به مثابه جنس حیوان، در اسلام هیچ جایگاهی ندارد، لکن از ظواهر بعضی فلاسفه اساسی این دیدگاه قابل استنتاج است که اشاره می‌شود.

فخررازی در تفسیر آیه ۲۱ سوره روم «خلق لكم من أنفسكم أزواجاً» با اشاره به واژه «لكم» می‌گوید:

زنان مانند حیوانات برای خدمت به مردان خلق شده‌اند. اصلاً هدف اصلی خلقت زنان همین و نه عبادت است، اینکه برای زنان نیز تکلیف شرعی وجود دارد، به منظور خدمت‌رسانی بیشتر زنان به مردان است، چرا که در صورت عدم تکلیف، زنان از انجام تکلیف خود (خدمت‌رسانی به مردان) کوتاهی می‌کردند (فخررازی، تفسیر کبیر، ۱۴۱۵: ۱۳/۱۱۱).

### تحلیل نظریه صدرا و سبزواری

برخی نیز برای معرفی قائل این دیدگاه به عبارت صدرالمتألهین تمسک می‌کنند؛ آنجا که صدرا در مقام تبیین و شمارش منافع زمین و متعلقات آن برای انسان، حیوانات را ذکر می‌کند که غایت از خلق آنها انتفاع و نیز نکاح با آنهاست:

«و منها تولد الحيوانات المختلفة... بعضها للنکاح» (ملاصدرا: الحکمة المتعالیة: ۷/ ۱۳۶).

وی در ادامه به ازدواج انسان (مرد) با زنان اشاره دارد و آیه «والله جعل لكم من أنفسكم أزواجاً» (نحل: ۷۲). را شاهد آن ذکر می‌کند. لکن این عبارت صدرا قابل توجیه و به معنای تلقی زن به عنوان جنس فروتر و متفاوت نیست. فلاسفه و منطق‌دانان انسان را به «حیوان ناطق» تعریف می‌کنند که حیوانیت جزء ماهیت انسان (جنس قریب) است. از این لحاظ، اطلاق حیوان بر زن و همچنین مرد امری پذیرفته شده است. لذا نکاح زن و مرد جزء منافع زمینی است که انسان از آن انتفاع می‌برد.

ملاهادی سبزواری در پاورقی عبارت پیش‌گفته اسفار بدون دقت زنان را در ردیف حیوانات قرار داده و خود اضافه نموده است که زنان به حیوانات ملحق می‌شوند و سیره اغلب آنان رفتار حیوانات است لکن خداوند بر آنان صورت انسانی پوشانده است که مردان به نکاح آنها رغبت کنند (ملاصدرا، همان: ۱۳۶).

لکن از تأمل در عبارت سبزواری روشن می‌شود که وی نه منکر عقل زنان بلکه معتقد به نقصان آن نسبت به مردان است. این نیز به دیدگاه دیگر (اختلاف کمالی و

نقصان زن و مرد) برمی‌گردد. شاهد این جمع این است که وی نمی‌گوید زنان به حیوانات ملحق شده‌اند، بلکه عبارتش این است که: نزدیک است به حیوانات ملحق شوند. پس زنان در جنس حیوانات قرار نمی‌گیرند، بلکه در جنس انسانی‌اند که امکان الحاق به حیوان به علل مختلف وجود دارد.

شاهد دیگر بر این تفسیر عبارت «اغلبهن» است که هرچند اکثر زنان را نزدیک به جنس حیوانات می‌داند، لکن قید «اکثر» می‌رساند که جنس زنان با جنس حیوانات متفاوت است. لذا عده‌ای از زنان و نه همه‌شان به جنس حیوانات ملحق می‌شوند. مفهوم آن این است که بعضی از زنان بر جنس ذاتی خود یعنی انسانیت باقی می‌مانند.

### ادله این دیدگاه

طرفداران این دیدگاه با دو رویکرد تجربی و نقلی در صدد اثبات مدعایشان برآمده‌اند که به آن اشاره می‌شود:

#### ۱. تفاوت‌های تکوینی و زیستی

طرفداران نظریه دوجنسیتی زن و مرد، برای اثبات مدعای خود به برخی تفاوت‌های تکوینی و زیستی بین زن و مرد تمسک کرده‌اند. آنان با استناد به گزارش‌های علوم مختلف تجربی مدعی‌اند که زن و مرد دو جنس متفاوت‌اند. مستند آنان تفاوت فیزیکی و روان‌شناختی زن و مرد است. در مقام استقرا نیز به تفاوت‌های مختلفی اشاره می‌کنند، مانند تفاوت آلت تناسلی که نه صرف تفاوت فیزیکی بلکه اختلاف نوعی ترشحات غدد جنسی در مردان و تخمدان در زنان است که موجب تغییرات ژنیتیکی، خلق و خوی، ذهن، ذوق، احساسات و عواطف می‌شود. غدد جنسی مرد و زن بعد از ترشح در خون اندام‌وارها و بافت‌های آن جذب و شخصیت رفتاری زن یا مرد را تشکیل می‌دهند (مان، اصول روانشناسی ۱۳۶۸: ۱/ ۴۲۳؛ مطهری، نظام حقوق زن در اسلام ۱۳۵۹: ۱۷۰؛ کارل، انسان موجود ناشناخته ۱۳۸۴: ۱۰۰ و ۱۵۲؛ برگ، روان‌شناسی اجتماعی ۱۳۸۰: ۱/ ۳۱۳؛ پیره، روان‌شناسی اختلافی زن و مرد ۱۳۷۷: ۱۹۷ و ۲۰۲).

مغز و حجمه زن و مرد نیز متفاوت است، وزن مغز مرد حدود ۱۵۰ گرم (۱۰ تا ۲۰ درصد) و حجم آن ۱۵۰ سانتی از مغز زن بیشتر است. روان‌شناسان بالاتفاق برای مرد و زن حالات و رفتارها و روحیه‌های مختلف مانند علاقه زن به کار خانه، عدم خلاقیت، علاقه به اشیای ذوقی، غلبه احساسات و ضعف حواس را تبیین می‌کنند.

### تحلیل و بررسی

در تحلیل این دلایل نکات ذیل در خور تأمل است:

#### الف. تفاوت‌های تکوینی و رفتاری دلیل بر نقصان و کمال نه تباین جنسی

تأمل در تفاوت‌های موجود بین مرد و زن، تفاوت آن دو را حداکثر در حد نقصان و زیادت ثابت می‌کند. به این معنا که به دلیل جرم و حجم زیاد مغز مرد، فعالیت‌های ذهنی و استدلالی وی نیز نسبت به زن به همان اندازه بیشتر خواهد بود. این تنها نقصان و کمال آن دو را بیان می‌دارد نه اینکه زن و مرد اصلاً از دو جنس متفاوت و متباین هستند. ترشحات مختلف غدد جنسی زن و مرد و در نتیجه اختلاف رفتاری آن دو دلیل بر دو صنف و نه دو ماهیت و جنس متفاوت است.

این دیدگاه یعنی تفاوت‌های کمالی و نقصانی رفتار مرد و زن مورد تأیید بعضی روان‌شناسان نیز قرار گرفته و آنان بر وحدت نوعی زن و مرد تأکید کرده و تنها از ضعف بعضی صفات در مرد مثل قوه حافظه و تعقل سخن گفته‌اند. در عین حال اضافه کرده‌اند که مردان نسبت به زنان درباره بعضی صفات مانند عاطفه و احساسات و صبر و حوصله نقصان دارند. از مجموع این نقصان و کمال برمی‌آید که مجموع زن و مرد انسان کامل را تشکیل می‌دهند (هاشمی رکاوندی، مقدمه‌ای بر روانشناسی زن ۱۳۷۰: ۸۲).

#### ب. حقیقت نفس؛ امر مجرد و خارج از مطالعات علوم تجربی

چنان‌که در اول مقاله تبیین شد، انسان از دو عنصر به نام نفس و بدن ترکیب یافته است: حقیقت انسانی وی را عنصر اول (نفس) تشکیل می‌دهد که وجودی مجرد و

فرامادی است که در نتیجه آن از قلمرو مطالعه و پژوهشهای علوم تجربی، زیستی و روان‌شناختی خارج است و آنها نمی‌توانند درباره وجود آن و نیز اختلاف نوعی یا صنفی نفس زن و مرد بحث کنند تا چه رسد به اینکه به صورت قطعی می‌تواند از تفاوت و تباین جنسی نفس زن و مرد سخن گویند.

باری، روان‌شناسی، چنان که خود روان‌شناسان متذکر شده‌اند، نه از حقیقت روان و نفس آدمی بلکه از آثار، خواص و نفس بحث و گفت‌وگو می‌کند و در نهایت تغییر و تفاوت رفتاری زن و مرد را تبیین می‌سازد و آن نیز می‌تواند دلیل اختلاف صنفی و نه نوعی زن و مرد باشد.

## ۲. دلیل نقلی

ممکن است برخی از دینداران نیز با تمسک به ظاهر اولیه بعضی نصوص دینی از دیدگاه تفاوت جنسی زن و مرد و جنس فروتر بودن زن حمایت کنند که آرای برخی از آنان در صفحات پیشین گذشت. به جرأت می‌توان مدعی شد که در آیین مقدس اسلام نمی‌توان دلیل نقلی معتبر و شفاف اعم از قرآن و روایات بر تباین جنسی مرد و زن پیدا کرد، لکن برخی با تمسک به آیات و روایات دال بر اختلاف صنفی مرد و زن، مانند آیات دال بر اعطای درجه خاص به مردان، اعطای سرپرستی خانواده به مرد و روایاتی از قبیل نقصان عقل زنان و عدم مشاوره با آنان، در صدد انتساب نظریه دو جنسیتی زن و مرد به اسلام هستند. در این باره باید گفت، چنین تفاوتی به تفاوت صنف و نه جنس و نوع برمی‌گردد. اگر اصلاً بین مرد و زن تفاوتی وجود نداشت، دو صنف به نام زن و مرد متصور نبود. نفس دو صنف، مقتضی اختلاف در کالبد مادی و روحیات و رفتار جنس مرد و زن است. توضیح بیشتر این مدعا در صفحات آینده خواهد آمد.

درباره تمسک به آیه شریفه «خلق لکم من أنفسکم أزواجاً» که در کلام فخر رازی و نیز صدرالمتهلین آمده بود، باید گفت، این آیه شریفه اولاً دلیل بر وحدت جنس مرد و زن است، آنجا که خلق همسران را از جنس و روح مردان توصیف می‌کند: «من أنفسکم أزواجاً». ثانیاً، آیه در مقام بیان مسئله ازدواج و زناشویی است و خطاب به مردان

می‌فرماید برای کامیابی و انتفاع شما در امر لذت جنسی، خداوند زن را از جنس شما خلق کرده است. از آن نیز برمی‌آید که واژه «خلق لکم» نه در بیان فلسفه خلقت زن برای مرد به صورت مطلق، بلکه در مقام امتنان بر مرد در امر نکاح و زناشویی است. به تعبیر ادبی، حرف لام در «لکم» به معنای انتفاع است و نه غایت؛ به این معنا که خداوند می‌فرماید ای مردان، خداوند همسرانتان را برای انتفاع و لذت‌جویی شما آفریده است، نه اینکه فلسفه خلقت زن انتفاع مردان از او است.

نکته ظریف دیگر که این معنا را تقویت می‌بخشد ذکر کلمه «ازواجاً» در آیه به جای زن مطلق یعنی «النساء» است. با ذکر واژه «ازواجاً» که نه به معنای زن بلکه به معنای همسر و تداعی‌کننده آرامش خانواده است، آیه این نکته را می‌رساند که بحث انتفاع و کامیابی جنسی در محیط خانواده مطرح است و در این جهت مرد برای زن و زن برای مرد به عنوان زوج و محور آرامش خانواده مؤثر و دخیل‌اند.

به دیگر سخن، مسئله انتفاع و کامیابی در دایره زوجیت (زناشویی) دو طرفه و متقابل است، چنان که آیه ذیل مرد و زن را برای یکدیگر زینت و صف می‌کند:

«هن لباس لکم و أنتم لباس لهن» (بقره: ۱۸۷).

نکته آخر این است که تفسیر و اصطیاد فلسفه خلقت زن برای مرد از آیه، ادعای بدون دلیل و نیز ناسازگار با دیگر آیات و روایات است. آیات و روایاتی که فلسفه خلقت انسان به صورت مطلق و زن و مرد به طور خاص را عبادت و قرب الهی توصیف می‌کند و در آینده خواهد آمد.

### دیدگاه دوم: زن جنس فرادست (فمینیسم)

دیدگاه افراطی درباره نسبت زن و مرد به رادیکال‌های فمینیست مربوط می‌شود که مدعی‌اند زن در مقیاس با مرد از جنس برتر و فرادستی برخوردار و مرد در ذات و هستی از زن ناقص‌تر است. اشلی مونت‌اگو در کتاب معروف خود، زن جنس برتر، می‌کوشد با شمارش تفاوت‌های طبیعی و جسمی زن و مرد، برتری جنس زن را اثبات



کند (مطهری، همان: ۱۵۸).

فمینیسم افراطی برای کاستن زن از وابستگی به جنس مرد در عرصه‌های مختلف چون همجنس‌گرایی (کیت، بولتن مرجع ۱۳۷۸: ۵۷؛ نجفی، نابرابری جنسی ۱۳۸۲: ۱۰۹). بارداری در خارج رحم (نجفی، همان: ۵۰ و ۱۱۰). نسخ خانواده، زندگی جدا از مردان (دیلی، مقدمه ای بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی ۱۳۸۰: ۷ - ۲۵۶). را پیشنهاد دادند که از همان ابتدا مورد مخالفت برخی از همفکران خود قرار گرفت.

این دیدگاه بیشتر در موضع انفعال و غلبه دیدگاه اول یعنی «مردسالاری» مطرح شده و رشد پیدا کرده است. برای اینکه جنس زن از جنس مرد عقب نماند، ادعای برتری زن را سردادند. آنان برای اثبات مدعای خود به ادله قانع کننده‌ای استناد نکردند و نهایت به برخی تفاوت‌های تکوینی زن و مرد تمسک کردند.

در تحلیل دیدگاه‌های پیشین اشاره شد که تفاوت‌های زیستی تفاوت ساختار مادی کالبد زن و مرد را ثابت می‌کند و به تفاوت یا به برتری اصل مقوم انسانیت «نفس» - که امر مجرد است - دلالت نمی‌کند، چنان که از تفاوتها و صفات برتر جنسی مرد نمی‌توان کمال و برتری نفس و انسانیت مرد نسبت به زن را استفاده و اثبات کرد. افزون بر آن، دیدگاه فوق با مبانی و مسلمات دینی همسان‌نگاری زن و مرد تعارض دارد که پذیرفتن آن به فرد دیندار میسور نیست.

#### **دیدگاه سوم: وحدت نوعی و اختلاف در نقصان و کمال ذاتی (همسان‌گرایی-۱)**

این دیدگاه بر این باور است که زن و مرد در گوهر انسانی مشترک و هر دو از حقیقت انسانیت برخوردارند. تنها تفاوت نیز در نقصان و کمال است؛ به این معنا که گاهی مرد در برخی خصوصیات و صفات از زن جلوتر است و گاهی بالعکس. این گونه تفاوت و تقسیم صفات به صورت مختلف در مرد و زن لازمه طبیعت و غریزه جنسی زن و مرد است که از مجموعه آن انسان کامل و جامعه مطلوب و ایده‌آل انسانی تشکیل می‌شود. غالب نمایندگان فلسفه رمانتیک در سده نوزدهم در غرب بر این باور

بودند و تفاوت زن و مرد بنیادین است و از تفاوت‌های ذاتی زیستی و کالبدی نشأت گرفته است (فروم، جزم‌اندیشی مسیحی ۱۳۷۸: ۱۴۸).

با تأمل روشن می‌شود که این دیدگاه از دو ادعا و فرضیه ذیل ترکیب یافته است.

الف. وحدت نوعی زن و مرد (اشتراک در نوع و اصل انسانیت).

ب. اختلاف در نقصان و کمال ذاتی

فرضیه اول: وحدت نوعی زن و مرد و مبانی و ادله آن

دیدگاه فوق از دو ادعا: الف. وحدت نوعی ب. اختلاف صنفی زن و مرد تشکیل

شده است. اکنون به تقریر ادعای اول می‌پردازیم.

### دلیل اول: اشتراک در مبانی و مقومات انسانیت

ما در ابتدای مقاله در تعریف انسان و مبانی و مقومات وی از منظر قرآنی به دوازده

مؤلفه ذیل اشاره کردیم:

۱. نفس قدسی؛ ۲. خلافة الله؛ ۳. شایستگی علم الهی؛ ۴. مسجود فرشتگان؛ ۵. حمل

امانت الهی؛ ۶. قرب الهی؛ غایت خلقت؛ ۷. اشرف کائنات؛ ۸. کرامت ذاتی؛ ۹. موجود

مختار و آزاد؛ ۱۰. موجود مسئول و مکلف؛ ۱۱. فطرت خداپرستی؛ ۱۲. غریزه خوبی و

بدی.

عناصر مزبور ماهیت و قوام انسان را تشکیل می‌دهند. با مطالعه آیات قرآنی و نیز

روایات پی می‌بریم که عناصر فوق به انسان مطلق با قطع نظر از جنسیت مرد یا زن

متعلق است. لازمه آن نیز این است اگر هر انسانی اعم از زن و مرد ویژگیها و مبانی

فوق را دارا باشد یا در خود به نحو کامل ایجاد کند، به همان اندازه نیز از انسانیت

کاملی برخوردار خواهد شد و در دارا بودن یا تحصیل مبانی فوق بین زن و مرد تفاوتی

وجود ندارد و اصلاً عنصر فیزیکی بدن نیز در این باره نقش ندارد.

### دلیل دوم: آیات

علاوه بر مبانی مشترک زن و مرد در انسانیت، برخی آیات به صورت خاص به

همسان‌انگاری زن و مرد در دستگاه آفرینش الهی در برخورداری از اصل انسانیت و ارزشهای آن دلالت می‌کنند:

۱. **قسم خداوند به جنس زن و مرد:** خداوند بعد از قسم به شب و روز، به خلقت مرد و زن نیز قسم می‌خورد:  
«واللیل ... وما خلق الذکر والأُنثی» (لیل: ۱-۳).

از اینکه خداوند به خلقت زن و مرد یکجا قسم می‌خورد، برمی‌آید که آفرینش هر دو محترم و از یک سنخ و جنس است. به تقریر دیگر، کلمه «ما» در «ما خلق الذکر ...» مصدریه است، یعنی خداوند به اصل خلقت خود که شامل خلقت مرد و زن است قسم می‌خورد (جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال ۱۳۷۵: ۱۱۲).

۲. **تفاوت جنسی؛ معلول غدد جنسی:** در علم زیست‌شناسی ثابت شده که پیدایش اختلاف جنسی معلول نوع ترکیب اسپرم زن (X) و مرد (XY)، (زن  $X + Y =$  و مرد  $X + X =$ ) است. خوشبختانه با تأمل در آیات قرآنی نیز ظاهر می‌شود که اختلاف زن و مرد به خصوصیات مادی جنین از قبیل علقه و نهایت به منی برمی‌گردد. آنچه ماهیت انسان را تشکیل می‌دهد، یعنی نفس و روح فراتر از ماده است که در آن زن و مرد مساوی‌اند. آیات آن در ابتدای مقاله گذشت:

«ألم یک نطفةً من منیِّ یمنیِّ ثمَّ کان علقةً فخلق فسوی فجعَلَ منه الزوجین الذکر والأُنثی (قیامت: ۳۷ - ۳۹)؛ آیا او از نطفه منی که (در رحم) ریخته می‌شود نبود؟ سپس به صورت خون بسته درآمد و خدا او را آفرید و پرداخت نمود و از او دو زوج مرد و زن قرار داد.»

آیه شریفه فوق مسئله پیدایش ذکوریت و انوئیت را بر دوره حمل و منی مترتب می‌کند، اما وقتی در جای دیگر از روح انسان صحبت به میان می‌آید، آن را امر خود خداوند ذکر می‌کند. پس زن و مرد در گوهر انسانی یعنی روح مشترک‌اند، هرچند در عنصر مادی با یکدیگر متفاوت‌اند.

۳. **خلقت زن و مرد از یک جنس:** بعضی آیات به صورت خاص تأکید می‌کنند

که منشأ آفرینش زن و مرد یکی است و به تعبیری جنس زن و مرد از جنس مرد است:  
- «خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها» (نساء: ۱).

- «خلق لکم من أنفسکم أزواجاً» (روم: ۲۱).

آیه نخست در یک بیان کلی، منشأ خلقت مخاطبان را «نفس واحده» ذکر می‌کند. در بیان دوم برای تأکید وحدت نوعی زن و مرد به صورت خاص تصریح می‌کند که از همان نفس واحده - که مرد آفریده شده - زن نیز خلق شده است. آیه دوم در یک بیان ناظر به امر زناشویی و خانواده، خطاب به مردان این تذکر را می‌دهد که زنان دو جنس متفاوت با مردان نیستند، بلکه زنان نیز از جنس خود شما هستند.

دو آیه فوق بر اشتراک زن و مرد در گوهر انسان یعنی نفس و روح دلالت و تأکید داشتند. آیه دیگر بر اشتراک در منشأ اولیه خلقت مادی (منی و علقه) نیز تأکید می‌کند:  
- «فجعل منه الزوجین الذکر و الأُنثی» (قیامت: ۳۹).

#### ۴. اشتراک در خطاب و تکلیف: نیم‌نگاهی به آیات قرآن کریم این نکته را

می‌رساند که از منظر این کتاب آسمانی، زن و مرد به صورت مشترک و همپایه مورد خطاب خداوند قرار گرفته‌اند و از هر دوی آنها تکالیف مشترکی خواسته شده است؛ خطاباتی مانند: «یا ایها الناس»، «یا ایها الذین آمنوا»، «یا عبادی».

باری، چنان که پیش‌تر اشاره شد، هرچند زن و مرد در جنس مشترک‌اند، با یکدیگر اختلافات فیزیکی و رفتاری و حالات روحی دارند که این اختلاف مقتضی وضع و جعل تکالیف مناسب هر صنف است. مثلاً وجوب شرکت در جهاد ابتدایی و حکم روزه و نماز در حالات قاعدگی و زایمان از زن مرتفع شده است. این نیز نه به دلیل انسانیت بلکه به دلیل طبیعت و ساختمان خاص بدن زن است.

#### ۵. تقوا، ملاک برتری انسان: از نگاه آیین مقدس اسلام، ملاک برتری پیش

خداوند متعال نه تبعیض جنسی بلکه اصل شایسته‌سالاری است که در عمل صالح و تقوا خلاصه می‌شود. هر کس اعم از مرد و زن در این مسیر گام بردارد، به همین اندازه به خداوند نزدیک‌تر خواهد بود:

- «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳).

- «أُنْثَىٰ لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ» (آل عمران: ۱۹۵).

پیامبر اسلام(ص) نیز انسانها را از هر قشر و طیف در آفرینش مساوی و برابر ذکر می‌کند:

- انما النساء شقائق الرجال» (احمد، مسند: ۶ / ۲۵۶؛ ابی‌داود، سنن: ۱ / ۲۳۶).

## ۶. زنان نمونه و انسان کامل در قرآن: قرآن کریم از زنان نمونه و انسانهای کاملی

نام می‌برد که مراحل تکامل و انسانیت را طی نموده و به مرتبه ارتباط با غیب مانند نزول فرشتگان و الهام رسیده بودند، مانند حضرت مریم مادر حضرت عیسی، (آل عمران:

۴۲). و نیز مادر حضرت موسی (قصص: ۷؛ طه: ۳۸).

روشن است که اگر جنس زنان از مردان فرودست‌تر بود و آنان از جنس متفاوت و

فروتر بودند، به مرتبه دریافت الهام و مواجهه و ارتباط با فرشتگان غیب نایل نمی‌شدند.

## فرضیه دوم: نقصان زن و مرد در بعضی صفات ذاتی و ادله آن

پیش‌تر اشاره شد که دیدگاه فوق از دو فرضیه تشکیل یافته است: فرضیه اول

وحدت نوعی زن و مرد در اصل انسانیت بود که اشاره شد، فرضیه دوم ادعای تفاوت

زن و مرد در اتصاف به مؤلفه‌ها و مقومات انسانیت است که از حیث کمال و نقصان و

به تعبیری از حیث شدت و ضعف بین آن دو تفاوت‌های وجود دارد. آنان بر این باورند

که در برخی موارد برخی صفات مرد از زن کامل‌تر است و در موارد دیگر صفات زن از

مرد کامل‌تر است. این اختلاف از حیث کمال و نقصان بر اساس نظام عالم طبیعت از

حیث کمال و نقصان در سرشت آن دو تعیین و نهادینه شده و در مجموع زن و مرد

مکمل یکدیگر به شمار می‌آیند.

طرفداران فرضیه فوق برای اثبات مدعای خود دو نوع دلیل (آیات و روایات) ذکر کرده‌اند:

### دلیل اول: آیات

طرفداران دیدگاه فوق به آیات ذیل تمسک کرده‌اند.

۱. «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» (بقره: ۲۲۸).

آیه شریفه فوق، نخست از حقوق متقابل و یکسان بین زن و مرد سخن می‌گوید. اما در ذیل آن به صورت یک نکته جدید و یا به عنوان یک تبصره از وجود درجه به معنای فضیلت و برتری و مرتبه مرد بر زن به صورت مطلق خبر می‌دهد.

در تحلیل این آیه باید گفت اصل وجود درجه به معنای فضیلت مرد بر زن - به بیانی که در دیدگاه بعدی خواهد آمد - پذیرفتنی است. اما مستدل باید این نکته را اثبات کند که این فضیلت نه کسبی و اکتسابی بلکه ذاتی و جزء آفرینش نفس مجرد است. در حالی که آیه شریفه از صرف فضیلت مرد خبر می‌دهد، و ممکن است این فضیلت از به کارگیری نیروی تعقل یا انجام مسئولیتهای بیشتر در مرد و غلبه احساسات و عواطف در زن نشأت گرفته باشد.

۲. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (نساء: ۳۴).

محل استدلال در ذیل آیه شریفه است که بعد از تأکید صدر آیه مبنی بر قوامیت و سرپرستی مرد بر همسر، در تعلیل برتری مرد بر زن خاطر نشان می‌سازد که علت آن فضیلت خاص اعطایی خداوند بر بعضی یعنی مردان است. در اینکه فضیلت خاص مردان چیست، در روایات و به تبع آن در دیدگاه عالمان دین و مفسران نکات مختلفی ذکر شده است. اکثر مفسران برتری مرد در عقل، دوراندیشی، جهاد، رأی و حسن تدبیر ذکر کرده‌اند (شیخ طوسی، تفسیر تبیان؛ شیخ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع: ذیل آیه).

در تحلیل این دلیل، افزون بر نکته متوجه بر دلیل پیشین، باید گفت در خود این آیه شریفه قرینه‌ای بر عدم کمال ذاتی مرد بر زن وجود دارد و آن خبر دادن آیه از فضیلت نه جنس مرد بلکه بعضی آنان «بعضهم» بر بعضی زنان نه جنس زنان است.

۳. «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ» (نساء: ۳۲).

برحسب گزارش منابع روایی و تفسیری بعد از سؤال و گلايه زنان از پیامبر (ص) مبنی بر بعضی مزایای اختصاصی مردان مانند نام بردن مردان در قرآن، حق شرکت آنان در جهاد و غیره و آرزوی شرکت زنان در میادین جنگ، آیه فوق نازل شد و ظاهر آیه نوعی اعتراف به فضیلت و برتری مردان نسبت به زنان است که توضیح آن خواهد آمد.

در تحلیل آن باید گفت این آیه شریفه نیز به سان دو آیه پیشین در مقام اخبار فضیلت بعضی مردان بر بعضی زنان است و حداقل استنباط فضیلت ذاتی مرد بر زن از آیات فوق محل تردید است.

۴. «أُوْمِنُ بِشَاءٍ فِي الْحَلِيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرِ مَبِينٍ» (زخرف: ۱۸)؛ آیا کسی را که در لابلاهی زینتها پرورش می‌یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست (فرزند خدا می‌خوانید)!

اینکه زنان به مسائل زینتی علاقه دارند و اصولاً با آن بزرگ می‌شوند و رشد می‌یابند و این خصلت نه به مردان (طباطبایی، میزان: ۱۴۱۷/۱۸ / ۱۴۱؛ طبرسی، مجمع البیان ذیل آیه). بلکه به زنان اختصاص دارد، خود گویای تفاوت جنسی زنان با مردان است. علامه طباطبایی وجود چنین خصلتی را دلیل غلبه عواطف در طبیعت زنان و نقصان قوه تعقل در آنان برعکس مردان می‌داند (طباطبایی، همان: ۹۱).

تحلیل این استدلال نیز از آیات پیشین روشن می‌شود، افزون بر اینکه آیه شریفه در مقام جدل با جاهلیت عرب پیش از اسلام است که دختران را به خداوند نسبت می‌دادند، آیه در مقام رد این نسبت اضافه می‌کند که بیشتر زنان به دلیل علاقه خاص خودشان به طلا و زینت‌آلات در این مشکل گرفتار می‌شوند و به ابراز و اثبات مدعای خود در مجادله قادر نیستند. اما اینکه جنس زن به صورت مطلق و یک اصل کلی خصوصاً در قوه عقل و شناخت و عبادت خداوند از جنس مرد ناقص‌تر آفریده شده، ظاهراً از صریح آیه استفاده نمی‌شود. قرآن نه از ضعف زن بلکه از ضعف مطلق انسان سخن گفته است (نساء: ۲۸).

اشکال دیگری که بر اصل دیدگاه طرفداران نقص ذاتی زن به نظر می‌رسد، این است که در صورت پذیرفتن نقص ذاتی زن در مقابل مرد، باید به لوازم آن نیز پایبند باشیم، مثل اینکه جنس همه زنان از جمله امثال حضرت زهرا(س) و مریم، ناقص‌تر از جنس مردان و حداقل مقام و رتبه پیامبران پیشین و در رأس آنها پیامبران اولی‌العزم از مقام حضرت زهرا(س) بیشتر باشد. اما این با اصول و مبانی اسلام خصوصاً تشیع و

روایات دال بر خلقت ارواح ائمه اطهار و از جمله روح حضرت زهرا(س) پیش از پیامبران و تعظیم آنان به این بزرگواران سازگاری ندارد.

### دلیل دوم: روایات

دلیل دیگر طرفداران برتری ذاتی و کمالی مردان روایاتی است که اشاره می‌شود. اولین روایت دربارهٔ نقص ایمان و عقل زن از پیامبر(ص) وارد شده است که در تبیین اعتبار نصف گواهی زنان و نیز ارث فرمود:

«لَا تُكْنَنَّ نَقِصَاتِ الدِّينِ وَ الْعَقْلِ» (نهج البلاغه: خ ۱۸ و ۸۰؛ کلینی، الکافی: ۵ / ۳۹ و ۳۲۲).

پیامبر(ص) در پاسخ سؤال از فضل مردان و زنان با اشاره به آیهٔ «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» فرمود:

«كَفَضَلِ السَّمَاءِ عَلَى الْأَرْضِ وَ كَفَضَلَ الْمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ فَبِالْمَاءِ يَحْيَا الْأَرْضُ وَ بِالرِّجَالِ تَحْيَا النِّسَاءُ لَوْ لَا الرِّجَالُ مَا خُلِقَ النِّسَاءُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (نهج البلاغه: نامه ۱۴).

از امام علی(ع) در جاهای مختلف روایت شده است که:

«فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ» (مجلسی، بحارالانوار ۱۴۰۳: ۹ / ۲۹۸).

«النِّسَاءُ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ» (مجلسی، همان: ۱۰۱ / ۳۰۶).

در تفسیر این گونه روایات باید گفت نص آنها پذیرفتن عقل و تعقل زنان است که بر انسانیت زن تأکید می‌کند. لکن در مرحلهٔ سنجش عقل مرد و زن این گونه روایات بر برتری عقل مردان و نقصان عقل زنان دلالت می‌کنند. در روایت دیگر آمده است:

«عُقُولُ النِّسَاءِ فِي جَمَالِهِنَّ وَ جَمَالُ الرِّجَالِ فِي عُقُولِهِمْ» (مجلسی، همان: ۱۰۳: ۲۲۴).

در این روایت به تفاوت نگاه زن و مرد تأکید شده است که برخی از معاصران آن را بر نقصان در عقل نظری حمل و تفسیر کرده‌اند (جوادی آملی، همان: ۲۵۷).

### تحلیل و بررسی

در تحلیل روایات نکات ذیل در خور تأمل است:



### ۱. وجود دو صنف لازمه انسانیت و جامعه

زندگی طبیعی و مادی انسان در گرو وجود دو نوع و به تعبیری دو صنف مخالف به نام زن و مرد است. طبیعت آفرینش آن دو به گونه‌ای است که وجود یکی بدون صفت دیگر وجود ناقص و غیرکامل خواهد بود. تولید مثل و حفظ نسل انسانی مرهون قانون زناشویی است. رفتار، خلق و روحيات و علاقات زن و مرد مختلف است که این به رشد صحیح و سالم خانواده، جامعه و کشور منجر می‌شود. زن و مرد در رفع احساسات روانی و جنسی و رسیدن به سکون و آرامش خاطر مکمل هم هستند.

اینکه در وجود زن، عاطفه، صبر و تحمل سختیها و رنجها بیشتر است، موجب رشد کامل و تربیت صحیح و سالم فرزندان در محیط گرم خانواده توسط زن می‌شود که این کار از عهده مرد برنمی‌آید، علاقه بر کارهای هنری و تزیینی در زنان و علاقه به کارهای سخت و سنگین و پتانسیل این کار در مردان مانند جنگ، احداث راه، تونل و ساختمان، بستر حسن تدبیر جامعه و کشور را فراهم می‌آورد. تفاوت‌های موجود در زن و مرد لازمه خلقت انسانی و جامعه سالم است. مثلاً اگر زن در همه جهات اعم از روحیه، علاقه و مقاومت بدن مثل مرد آفریده می‌شد، کانون خانواده، تقسیم کارها و مسئولیتها در جامعه با مشکل جدی روبه‌رو می‌شد.

نکته ظریف و قابل تأمل در این تفاوتها و تقسیم مسئولیتها این است که آفرینش انسان و وجود جامعه به وجود دو جنس زن و مرد متقوم است. لذا این سؤال که خداوند چرا اصلاً به جای دو جنس زن و مرد یک جنس زن یا مرد را نیافریده است، سؤال غیرمنطقی و نادرستی است.

### ۲. تفاوت‌های تکوینی مرد: بستر استعداد و فضیلت خاص

از آنجا که فیزیولوژی بدن و روحيات و نیز برخی صفات و خصوصیات مادی و روانی مرد و زن متفاوت خلق شده است، آفریدگار جهان به مرد مسئولیتها و تکالیف بیشتری نیز واگذار نموده است. مثلاً وجوب شرکت در جهاد به مردان اختصاص دارد که فعل سخت و شاقی است که برخی از مردان به بهانه‌های مختلف از انجام آن شانه

خالی می‌کنند. لذا طبیعی به نظر می‌رسد که به دلیل این استعداد ویژه و شرکت در جنگ، شرکت‌کنندگان در صحنه نبرد نسبت به زنان و نیز بازماندگان از جنگ دارای حق و مزیت ویژه‌ای باشند که در اصطلاح قرآنی «درجه» نامیده می‌شود. در مقابل، زن نیز به علت برخوردار بودن از استعداد و خصلت‌های زنانه مثل حس مادری از فضائل و ثواب‌های خاص خود متنعم می‌شود. چنان که در روایات وارد شده است که «بهشت زیر پای مادران است» (محدث نوری، مستدرک الوسائل ۱۴۱۸: ۱۵/ ۱۸۰ - ۱۸۱).

همچنین به دلیل غلبه احساسات و عواطف زنان بر قوه عقل، میدان جولان اندیشه و خردورزی مردان در عرصه‌های نظری مثل علم منطق، فلسفه، ریاضی و عرصه‌های عملی مثل سیاست و تدبیر اجتماع و حکومت از زنان بیشتر خواهد شد. اختلاف استعداد موجب تقسیم تکالیف و فضایل و به تبع آن برتری نسبی مرد بر زن خواهد بود.

### ۳. عدم برتری مرد نسبت به زن

باید توجه داشت برتری نسبی مردان بر زنان در مقام مقایسه زن و مرد است و گرنه خلقت زن به تنهایی و بدون قیاس آن با مرد خلقت کامل و برای کسب فضایل و مراتب لازم جهت نیل به مقصود و غایت خلقت انسان یعنی قرب الهی، کافی و بدون نقص است. اینکه مرد قدرت تعقل بیشتری دارد برای جنس زن نقص حساب نمی‌شود، چرا که استعداد و زمینه خلقت زن و مرد از این حیث مختلف است. چنان که انسانها در برخی حواس پنج‌گانه مثلاً شنیدن صداها با فرکانس پایین از حیوانات ضعیف‌تر هستند و از این حیث دارای نقص‌اند، اما نمی‌توان گفت حیوانات از انسانها کامل‌ترند.

باری، اگر زن و مرد از همه جهات یکسان خلق می‌شدند و با این وجود قوه اندیشه مرد بیشتر می‌شد، این برای زن نقص و اصلاً قابل بازخواست نیز می‌شد. به تعبیر منطقی، طرف نسبت نقص و کمال باید نخست قابلیت و ملکه کسب کمال را داشته باشد تا در صورت عدم کسب، آن نقص و نقصان به وی حمل و نسبت داده شود، در

حالی که در جنس زن اصلاً آن مقدار اضافه از تعقل و استعداد شرکت در کارهای سخت مثل جهاد، تعبیه نشده است. لذا نمی‌توان زن را به دلیل عدم تعقل بیشتر به نقصان کمال متهم نمود، چرا که زن اصلاً ملکه کسب آن را ندارد. چنان‌که به دیوار نمی‌توان وصف کوری را نسبت داد و در مقایسه دیوار با انسان گفت دیوار دارای نقص کمال بینایی است. پس نفس عنوان نقص و نقصان، دارای مفهوم و بارزش نیست. به تعبیر استاد مطهری، تفاوت‌های زن و مرد نه نقص و کمال بلکه تناسب است که برای زندگی مشترک لازم است (مطهری، همان: ۱۵۹).

#### ۴. زن؛ واجد ملاک انسان کامل

نکته آخر این است که استعداد و زمینه رسیدن انسان به کمال نهایی به معنای نیل به مقام قرب الهی به یک میزان و همسان در دو جنس زن و مرد در دستگاه آفرینش الهی به ودیعه نهاده شده است و از این حیث هیچ تفاوت و برتری وجود ندارد. دلیل این مدعا پیدایش انسانهای کامل از جنس زن در طول تاریخ است که قرآن کریم از نزول فرشتگان و ارتباط آنان با عالم غیب از طریق الهام خبر داده است. در اینجا می‌توان به حضرت مریم - مادر عیسی (مریم: ۱۷ و ۱۸؛ آل عمران: ۳۷، ۵) - آسیه همسر فرعون (تحریم: ۱۱؛ نازعات: ۲۴). مادر حضرت موسی (آل عمران: ۳۶ و ۳۷). همسر حضرت ابراهیم (هود: ۷۱). از همه برتر حضرت فاطمه زهرا(س) - که لقب «محدثه» را داراست - اشاره کرد.

#### نقصان عقل زن؟

از مطالب پیشین فی‌الجمله روشن شد که ساختار فیزیکی و روحی زن و مرد در عین متفاوت بودن، مکمل همدیگر و لازمه اصل انسانیت است. حال این پرسش پیش می‌آید: تفاوت زن و مرد در نفس و روان که عقل نیز جزء شئون نفس است، در کدام جهت و مرتبه عقل است؟

#### اقسام عقل

پیش از پاسخ به سؤال، نخست به تعریف عقل و اقسام آن اشاره می‌شود. عقل در

اصطلاح به قوه مفکره و خرد اطلاق می‌شود (جوادی آملی، کرامت در قرآن ۱۳۷۲: ۱۹۹). که در مقام فکر و اندیشه به اقسام ذیل منشعب می‌شود:

الف. عقل نظری: اگر انسان قوه مفکره و عقل خود را در امور نظری به کار گیرد، مانند درک کلیات، بینش، اندیشه، درک بدیهیات و ترتیب مقدمات استدلال شناخت خداوند، جهان، فرجام هستی و علوم استدلالی مثل ریاضی، منطق و فلسفه، مشمول عقل نظری است.

ب. عقل عملی: اگر متعلق درک و شناخت انسان نه اصل هستی، بلکه با قیدی چون حسن و قبح، پذیرش، کوشش و گرایش همراه باشد که به نوعی به عمل و فعل بازگردد، عقل عملی نامیده می‌شود.

ج. عقل ابزاری: اگر انسان علاوه بر معرفت و گرایش به اموری، به اعمال و کارهای بیرونی، دنیوی و اجرایی اشتغال ورزد و راجع به انجام، چگونگی برنامه‌ریزی و تدبیر امور جهت نیل به غایت و هدف خود و حل و برداشتن موانع با عقل خود چاره‌اندیشی کند، چنین عقلی، عقل معاش یا ابزاری نامیده می‌شود.

د. عقل معاد: با قطع نظر از سه عقل مزبور هر انسانی، اعم از زن و مرد، در شناخت آفریدگار متعالی و عبادت او در سرشت خود زمینه و بستر ظهور و رشد دارد که در اصطلاح از آن به «فطرت خداشناسی و خداگرایی» تعبیر می‌شود. افزون بر این فطرت، انسان می‌تواند با نیروی اندیشه و تعقل و عمل خود آن را تکامل و بارور کند و خود را به نقطه اوج شناخت و عبادت خداوند برساند. این عقل در اصطلاح روایی «عقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» (کلینی، الکافی: ۱/ ۱۱). نامیده می‌شود که نهایت هم و غمش تأمین سعادت اخروی است که از این لحاظ به آن «عقل معاش» هم اطلاق می‌شود.

بعد از اشاره به اقسام چهارگانه عقل، نخست این نکته را یادآور می‌شویم که زن و مرد در اصل دارا بودن هر چهار قسم عقل مذکور از دیدگاه اسلام یکسان‌اند. ادله پیشین در اثبات اشتراک زن و مرد در انسانیت این مدعا را ثابت می‌کند. به علاوه، در روایات نیز به وجود عقل در انسان اعم از زن و مرد تصریح شده است، مانند:

- «إنَّ اللهَ رَكَّبَ فِي ابْنِ آدَمَ كَلِيهَمَا [العقل و الشهوة]» (حر عاملی، وسائل الشیعة: ۱۵ / ۲۰۹).
- «الإنسان عقل و صورة» (مجلسی، همان ۷۵ / ۷).
- «العقل عقلان: عقل بالطَّبع و عقل بالتَّجربة و كلاهما یؤدّی إلى المنفعة» (همان).

### اشاره به دیدگاهها

پس بحث نه در اصل دارا بودن اقسام چهارگانه عقل، بلکه در زیادت و نقصان آن است. مبانی پیشین و اندیشوران اسلامی همگی در همسان‌نگاری عقل به معنای چهارم (معاد) در زن و مرد اتفاق نظر دارند، لکن درباره نقصان یا زیادت سه شماره دیگر اختلاف نظر وجود دارد. اکنون به این دیدگاهها اشاره می‌شود:

#### ۱. نقصان عقل نظری

علامه طباطبایی بر زیادت عقل مرد از نوع تعقل - که بر عقل نظری ناظر است - تأکید و اضافه می‌کند که این از غلبه عواطف و احساسات در زن نشأت می‌گیرد و به منزله نقصان زن تلقی نمی‌شود (طباطبایی، همان: ۴ / ۲۲۱ و ۲۲۴، ۲۷۹). از عبارتهای برخی از معاصران مانند استاد محمدتقی جعفری (جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه ۱۳۷۴: ۱۱ / ۲۹۲ و ۲۹۸). جوادی آملی (جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال: ۲۵۷). این رأی استفاده می‌شود.

#### ۲. نقص عقل عملی

بعضی دیگر، بر عکس، بر نقصان زن در عقل عملی (تشخیص خیر و شر در امور فرعی) تأکید می‌کنند (علایی رحمانی، زن: از دیدگاه نهج البلاغه ۱۳۷۱: ۱۲۴ و ۱۲۸).

#### ۳. نقص عقل اجتماعی

دیدگاه دیگر به وحدت و اشتراک زن در عقل نظری و عملی تأکید می‌کند و تنها عقل اجتماعی را مستثناً می‌داند (علایی رحمانی، همان: ۲۹).

### عقل: نقص عقل تجربی و اکتسابی

دیدگاه چهارم نقص عقل زن در طبیعت و تکوین را منکر شده و معتقد است که نقصان عقل زن در عقل تجربی و اکتسابی است که آن نیز معلول دور نگه داشتن یا دور ماندن زن از عرصه فعالیت‌های تجربی و دنیوی است (همان: ۱۱۱). این نقیصه با ورود زنان به عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی قابل رفع می‌باشد.

دو قسم اخیر عقل (اجتماعی و تجربی) را می‌توان زیرمجموعه عقل ابزاری تلقی نمود که در حقیقت این تعریف از عقل و قول به نقص زن در این قسم از عقل به دیدگاه بعدی (نفی نقص ذاتی زن) برمی‌گردد که اشاره خواهد شد.

تحلیل و بررسی دیدگاه‌های فوق خود مجال دیگری می‌طلبد. ما در اینجا به این نکته بسنده می‌کنیم که مطابق صریح آیات متعدد قرآن کریم، زن و مرد از یک جنس‌اند و در معارف لازم در شناخت خداوند و عبادت او از جهت ذاتی و تکوینی تفاوتی با یکدیگر ندارند و این اصل و نکته مقدم انسانیت است. اما تصور و تصدیق مجهولات نظری علوم مختلف یا تدبیر امور اجتماع آنها در انسانیت و نزدیکی انسان به خداوند نقشی ندارند. لذا نقصان و زیادت در آن، چه تکوینی و چه غیر تکوینی، به انسانیت و نیل به مقامات عالیّه زن آسیبی وارد نمی‌کند، اعم از آنکه این نقص و زیادت در عقل نظری یا عملی یا ابزاری باشد.<sup>۱</sup>

### دیدگاه چهارم: وحدت نوعی و اختلاف عرضی و اجتماعی (همسان‌گرایی -۲)

این دیدگاه ضمن پذیرفتن اختلاف زن و مرد آن را نه بر اختلاف ذاتی و ساختاری بلکه بر اختلاف اجتماعی و محیط مستند می‌کند و بر این باور است که از جهت ذاتی زن

۱. البته اینکه نفس زن و مرد بنا بر تفسیر یکسان‌نگاری چگونه دارای آثار و افعال مختلف مخصوصاً نقصان در تعقل مختلف می‌شود، و آیا چنین اختلافی با قول به وحدت و بساطت نفس زن و مرد سازگار است، دو رأی وجود دارد. طرفداران اختلاف ذاتی مسئله تشکیک وجود را پیش کشیدند و مخالفان نیز با تمسک به وحدت و بساطت نفس مجرد منکر اختلافی ذاتی شدند. توضیح فلسفی این دیدگاه در این مجال نمی‌گنجد.

و مرد در کمال و نقصان هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند بلکه عوارض محیطی و جامعه و شرایط فرهنگی است که زن را در نقصان نگه می‌دارد. این دیدگاه مختار نمایندگان فلسفه روشنگری در غرب و فیمنیستهای رادیکال و برخی از جامعه‌شناسان است (گری، مردان مریخی و زنان ونوسی؛ پیره، همان: ۲۰؛ ریتز، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر ۱۳۷۴: ۴۹۶ - ۵۱۷؛ فرنچ، جنگ علیه زنان؛ نجفی، همان: ۷۴؛ کرولی، روان‌شناسی افسردگی زنان ۱۳۷۷: ۲۰).

برخی از محققان مسلمان بر این باورند (علایی رحمانی، همان: ۱۲۱). که تفاوت و نقصان زن در بعض کمالات مانند عقل نه از ذات و گوهر جنس زن، بلکه به دلیل حضور کم زنان در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و اجتماعی است. قرائت دیگر از دیدگاه فوق، ضمن تأکید بر وحدت نوعی و ذاتی زن و مرد بر این باور است اختلاف آن دو از غلبه عواطف و احساسات جنس زن نشأت می‌گیرد، به این صورت که زن و مرد از حیث قوه و استعداد در انسانیت برابرند و هیچ نقص ذاتی متوجه جنس زن نیست، لکن به دلیل غلبه عواطف و احساسات زنانه قوه و استعداد عقلانی زن به صورت کامل و تام بارور و شکوفا نمی‌شود (مصباح یزدی، پرسشها و پاسخها ۱۳۸۵: ۲۳/۵). به دیگر سخن، مقتضی به کارگیری قوه تعقل در زن و مرد به یکسان موجود است، لکن در جنس زن، این مقتضی با مانعی به نام عواطف و احساسات مواجه می‌شود که اغلب مانع رشد کامل عقلانیت زن می‌شود. برخی علاوه بر عواطف و احساسات مانع سومی به نام ضعف حافظه را نیز اضافه کرده‌اند.

طرفداران این دیدگاه به مبانی و ادله اشتراک زن و مرد در اصل انسانیت تمسک می‌کنند که توضیح آن در ذیل دیدگاه سوم گذشت. اما نصوص دینی دال بر تفاوت ذاتی زن و مرد در ذیل دیدگاه اول مورد تحلیل قرار گرفت.

با عرضی‌انگاری تفاوت زن و مرد در خصوصیات مختلف، ضمن حفظ اطلاق ادله مثبت انسانیت مرد و زن، به یک اندازه از یک‌سوی و همچنین ارائه تفسیر و توجیه منطقی از آیات و روایات دال بر فضیلت مرد بر زن، دو طیف مختلف نصوص دینی درباره زن جمع و تفسیر عقلانی و عقلایی از آموزه‌های دینی ارائه می‌شود.

## نتیجه‌گیری

تحلیل و بررسی بیشتر دیدگاه‌های مطرح در این مقاله با جزئیات بیشتر در وسع این مجال نیست، ما در ختام بحث به این نکته بسنده می‌کنیم که مطابق صریح آیات متعدد قرآن کریم زن و مرد از یک جنس و در کسب معارف لازم در شناخت خداوند و عبادت او از جهت ذاتی و تکوینی با یکدیگر تفاوت ندارند و این اصل و نکته مقوم انسانیت است. اما تصور و تصدیق مجهولات نظری علوم مختلف یا تدبیر امور اجتماع آنها در انسانیت انسان و نزدیکی وی به خداوند نقش و تأثیری ندارند و لذا نقصان و زیادت در آن، چه تکوینی و چه غیرتکوینی، به انسانیت انسان و نیل به مقامات عالیه آسیبی وارد نمی‌کند، اعم از آنکه این نقص و زیادت در عقل نظری یا عملی یا ابزارری باشد.

قدر متیقن و مستفاد از نصوص دینی و همچنین علوم تجربی، تفاوت زن و مرد در دو قوه تعقل، احساسات و عواطف به صورت یک اصل کلی است. اما ممکن است در مقام عمل مرد یا اکثر مردان نتوانند از استعداد خود استفاده کنند یا برخی زنان نمونه بتوانند در علوم مختلف با تلاش و جدیت خود همسان مردان و یا بالاتر به مقامات عالیه نایل آیند. نمونه بارز آن زنان الگو در قرآن کریم و اسلام مطرح شده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



### کتابنامه

- ۱- نرمان مان، *اصول روان‌شناسی*، ترجمه و اقتباس محمود ساعتچی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲- دکتر الکسیس کارل، *انسان موجود ناشناخته*، حمید عنایت، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۴.
- ۳- حلبی، علی اصغر، *انسان در اسلام و مکاتب غربی*، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.
- ۴- مقریزی، *امتنع الاسماع*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- ۵- محدث نوری، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۸ق.
- ۶- هنری، توماس، *بزرگان فلسفه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- ۷- *کیت میلتن بولتن*، مرجع، ویژه فمینیسم، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۸.
- ۸- مصباح یزدی، محمدتقی، *پرسشها و پاسخها*، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۵.
- ۹- جعفری، محمدتقی، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۱۰- فخررازی، *تفسیر کبیر*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵.
- ۱۱- اریک فروم، *جزم اندیشی مسیحی*، ترجمه منصور گودرزی، تهران، مروارید، ۱۳۷۸.
- ۱۲- ماریلن فرنچ، *جنگ علیه زنان*، ترجمه توراندخت تمدن، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳.
- ۱۳- پاملا دیلی، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی نگرشهای فمینیستی*، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران، نشر دنیای مادر، ۱۳۸۰.
- ۱۴- برگ، اتوکلاین، *روان‌شناسی اجتماعی*، نشر ساوالان، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۵- روزبه پیره، *روان‌شناسی اختلافی زن و مرد*، ترجمه محمدحسین سروری، تهران،

انتشارات جانزاده، ۱۳۷۷

- ۱۶- کرولی، دنا، *روان‌شناسی افسردگی زنان*، ترجمه بهزاد رحمتی، تهران، زریاب، ۱۳۷۵.
- ۱۷- علایی رحمانی، فاطمه، *زن از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۱۸- جوادی آملی، عبدالله، *زن در آینه جلال و جمال*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵.
- ۱۹- بنوات گری، *زنان از دید مردان*، ترجمه محمدجعفر پوینده، انتشارات جامی، تهران، چ اول، ۱۳۷۷.
- ۲۰- ستاری، جلال، *سیمای زن در فرهنگ تهران*، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- ۲۱- *کتاب مقدس*، به اهتمام مشهور به بریتیش و فورن، دار السلطنه، لندن، ۱۹۹۲م
- ۲۲- جوادی آملی، عبدالله، *کرامت در قرآن*، قم، نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۲
- ۲۳- زمخشری، *الکشاف فی تفسیر القرآن*،
- ۲۴- دورانت، ویل، *لذات فلسفه*، ترجمه عباس زریاب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- ۲۵- جان گری، *مردان مریخی و زنان ونوسی*، ترجمه لوئیز عنذلیب و اشرف عدیلی، تهران، سیمرخ، ۱۳۷۶.
- ۲۶- هاشمی رکاوندی، سید مجتبی، *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی زن*، قم، نشر شفق، ۱۳۷۰.
- ۲۷- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسة الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- ۲۸- نجفی، حسین بستان، *نابرابری و ظلم جنسی*، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲.
- ۲۹- مطهری، مرتضی، *نظام حقوق زن در اسلام*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹.

- ۳۰- جورج ریتز، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴
- ۳۱- عاملی، وسایل الشیعة، مؤسسه قم، اهل‌البیت، ۱۳۷۴
- ۳۲- مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- ۳۳- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، معروف به صدرالمتلهین، الحکمة المتعالیة، قم، مکتبة المصطفی، ۱۳۶۸.
- ۳۴- طوسی، محمد بن حسن، تفسیر تبیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۳۵- طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
- ۳۶- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- ۳۷- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳.

